



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۱/۰۷



م، نعیم بارز

طوری که به ملاحظه می رسد، در این روز ها بار دیگر موضوع دفاع از «انقلاب» و کودتا و تعاریف و توصیف از داود خان و کارهایش در سایت ها به راه انداخته شده است. من به این مورد در سال ۲۰۱۱ مطلبی در برابر یک مقاله ای محترم آقای سید هاشم سدید نوشته بودم، اینک لازم دیم کاپی آن را پیش کش خوانندگان محترم نمایم:

پاسخ به

«توصیف فوسیل شده انقلاب» از قلم محترم آقای هاشم سدید!



از من قبلاً مقاله ای تحت عنوان «رد هر نوع خشونت و انقلاب» در وبسایت «افغان جرمن» به نشر رسیده بود. به ملاحظه آن محترم سید هاشم سدید به استهزاء از نوشته مذکور و به دفاع از «انقلاب» مطالبی نوشته اند که به زعم وی، هر کس حق و صلاحیت ابراز نظر در مورد اصطلاح «انقلاب» را ندارد. اینک نکات مهم نوشته آقای سدید را به بحث می گیریم:

از نوشته ایشان بر می آید که مرجع تأیید یا رد و بحث پیرامون اصطلاحاتی چون «انقلاب» و غیره تنها از «صلاحیت صاحب نظران کلاسیک بوده و در همچو به اصطلاح موارد چون امر مقدس کسی حق نقد ندارد، چنانکه تعنه آمیز از قول «فیخته» المانی و «هیگل» المانی آورده اند که می گفته اند:

«اگر فاکت ها با نظرات من نمی خوانند، بدا به حال فاکت ها» و فیخته مدعی بوده که: «تاریخ به دو شکل عاید می شود، یکی از راه اصلاح و دیگر از راه «انقلاب»»

به ادامه، آقای سدید چنین می پردازند:

«مؤلفه های «اصطلاح» و «انقلاب» از عناوین عمده فلسفه سیاسی، تاریخ فلسفه سیاسی، جامعه شناسی تاریخی سیاسی و حقوق اساسی هستند که پرداختن به آنها مستلزم لا اقل فهم کلی ضابطه های علوم مرتبط فوق میباشد، اگر درک از این ضابطه ها وجود نداشته باشد و استنباطات شخصی نا ثابت جای قواعد علمی را بگیرد، دیگر ما قواعد عام علوم را نه خواهیم داشت و زحمات صد ها سال علما بیهوده محسوب خواهد گردید که هرگز چنین مباد»

پیروان مارکسیسم – لنینیسم و اندیشه مائو ستنگ برای آنکه زیر سؤال قرار نگیرند و به راه و روش آنها آسیب نرسد، زیر نام علم، چون احکام دینی اصطلاحات سیاسی و نظرات شان را تغییر ناپذیر جلوه می دهند.

در این نگارش نمی توان تمام نوشته جناب سدید را به تحلیل و ارزیابی گرفت، فقط همین موردی که ذکر آن در بالا رفت به بررسی گرفته می شود:

باید دید تعریف انقلاب به چه معنی است: « یعنی به مفهوم تغییر، دگرگون شدن، منقلب شدن، تغییر اساسی و عمیق در زیربنای تشکیلات سیاسی و اقتصادی یک جامعه که معمولاً با اعمال خشونت آمیز همراه است. » فرهنگ دوکتور مهشید مشیری. وقتی به گذشته واژه «انقلاب» نظر می اندازیم، در طول تاریخ مفهوم انقلاب کاملاً بدان معنی نبوده است که تمایلات چپ آنرا به کار می برده اند، در قرون وسطی « انقلاب » یک اصطلاح ستاره شناسی بوده که در بعضی از آثار کپرنیک به همین معنی به کار رفته است، در حالیکه در قلمرو سیاست، این واژه به استعاره استعمال می شده است.

در قرن ۱۷ بود که انقلاب مفهوم مجازی را به خود نزدیک تر ساخت یعنی این مفهوم مجازی (گردش تکراری و دورانی) که نهاد علم نجوم داشت جایش را به مفهوم سیاسی «حرکت به سوی مبدع» داد، از همین دوره است که انقلاب در عرصه سیاست وارد شد، ولی از هم پاشیدگی پارلمان انگلستان در دهه ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰ میلادی نیز «انقلاب» نامیده شد. «انقلاب شکوهمند» به یک انقلاب سرتاسری نه بلکه به کودتایی اطلاق گردید که در ۱۶۶۸ برعلیه جیمز دوم در برتانیه رخ داد، بالاخره معانی «سرنگونی کامل حاکمیت دولتی بوسیله خشونت و جاگزین کردن دولت دیگری به عوض آن» در واژه «انقلاب» جا گرفت و این مفاهیم را از مشخصه های انقلاب کلاسیک تعیین کرد.

اگر ارسطو از قیام و علل آن حرف زده، مقصد وی چیزی شبیه شورش و بلوا بوده که با مفهوم انقلاب متفاوت است. انقلاب های کلاسیک حایز خصایل خشونت مدار و سیاسی بوده، رنگ طبقاتی انقلاب (که در فرانسه ۱۷۸۹ خفیف بود) در انقلابات سوسیالیستی روسیه و چین روشن و برجسته گردید. در انقلابات کلاسیک هدف تغییر حاکمیت با ابزار خشونت بوده است. دیدگاه کلاسیک، تمام انقلاب ها را سیاسی می نگرند، همینکه گروهی مدعی و هوا خواه انقلاب به قدرت برسد، انقلاب پیروز شده است و کامیابی آن مشروط به شرایط دیگر نمی باشد، ولی هرچه باشد در این دیدگاه خشونت و قهری بودن درون مایه اصلی انقلاب پنداشته می شود.

بر میگردیم به حرف «هیگل» که فاکت یعنی واقعیت عینی ثابت را اگر با دریافت های خودش مطابق نمی یافته به راحتی آنرا نمی پذیرفته است، چنین خود محوری در برداشت های هوا خواهان کلاسیک انقلاب نیز به وضاحت مشهود است، با این تمایز که این خود محوری در نزد آنان وسعت گروپی یا جمعی دارد و اگر نه در دیدگاه علوم اجتماعی امروز، دست آورد های علوم مثبت اهمیت تعیین کننده دارد و محل زیادی برای انتخاب مسلم و نا مسلم نمی گذارد.

به حرف فیخته آلمانی نیز نباید فریفته شد، تاریخ «عاید» نمی شود بلکه تاریخ جریان دارد، دشوار است چوکات و قالب استندرد را برای تحولات تاریخی معین نمود و یا لا اقل این امر در نیم قرن قبل دشوار بوده است.

از محتوای نوشته آقای سدید چنین در میآیم که هر تحولی که خشونت بار باشد انقلاب و هر تحول آرام و غیر قهری اصلاحات است و میلان جناب ایشان به انقلاب (گذار جهشی و قهری) با تذکر صفات خوب و بد آن وضاحت دارد. متاع موجود در برابر چشمان تیز بین مصرف کننده گان دنیای امروز، حاجت به توصیف ندارد، بد را مردم می بینند و خوب را نیز از بد تشخیص می دهند.

سه مشخصه انقلاب (به معنی کلاسیک آن) یعنی قهری بودن، طبقاتی بودن و سیاسی بودن، در زمان ما به طور جهان شمول طرد و مردود شمرده شده اند. بنگرید به میثاق ها و پیمان های جهانی که برا بری انسان ها را ولو در حالت تفاوت طبقه ای آن ضمانت کرده است، خشونت به نحوه مشخص در بسیاری از اسناد بین المللی ممنوع شده و در فهرست جرایم درج شده است زیرا اعمال خشونت نمیتواند بدون ارتکاب قتل، تجاوز، کشتار دسته جمعی، غارت، تخریب و ویران گری وسیع و... به منصه

اجرا درآید، در گذشته چون راه دیگر برای عبور تحولات اجتماعی سیاسی میسر دیده نمی شده، انقلاب امر اجتناب ناپذیر مینمود، امروز نمیشود معادلات دیروز را برای همیشه معتبر دانست.

به نظر میرسد که در جهان کنونی ما یک بار دیگر واژه انقلاب تغییر ماهیت داده باشد، مفهوم انقلاب جدید (مدرن) نه انقلاب طبقاتی است و نه انقلاب قهر آمیز و نیز نه انقلاب ایدئولوژیک. انقلاب زمان حاضر نه هویت چپی دارد و نه هویت راستی و خشونت بار بودن نیز وجه تشخص آن نیست، همچنان آغازگر آن میتواند غیر از سیاست، در عرصه های دیگر مانند فرهنگ، تکنولوژی و... نیز باشد، اما رکن اساسی انقلاب مدرن منوط و مشروط به دست آورد های آن است، انقلاب مدرن وقتی انقلاب گفته میشود که مدنیت ساز و زندگی ساز باشد و برای مجریان و متعلقین آن خرجینی از پیشرفت و رفائی عمومی را با خود داشته باشد و اثرات انسانی آن در نحوه حیات جوامع دیگر متبازل باشد.

بالاخره انقلاب دوران حاضر انسانی کردن، خشونت زدایی و فراهم نمودن رفاه عمومی را هدف خود قرار داده است، تحولی که حایز این ارکان نه باشد، نمیتوان آنرا انقلاب نامید، انقلاب به این تعبیر مرز های تفاوت میان آدم ها را در می نوردد و ثمره و بازدهی آن بدون امتیاز به همه فرزندان آدم بخش می شود.

بالاخره توصیفات مکانیکی و گاهی منجمد و متحجر، ما را به مدح نا آگاهانه از مشغولیت های ذهنی که دیگر سنگواره و فوسیل شده اند، میکشاند، آن مفهوم پردازی به انقلاب که متعلق به حتی قرن ۱۹ است در آغاز سده ۲۱ دیگر کار آمد ندارد. باشد که تحولات جوامع انسانی چه راه کار های را در برابر آدمیان خواهد گذاشت؟

به هر حال جناب سید هاشم سدید یک دفعه ای مطالب زیادی را پیش کشیده اند که هر مطلب آن ایجاب بحث فراوانی را مینماید و در حد یک مقال در اینجا نمی گنجد، ناگزیر شماره وار هر موضوع آن را مختصر نقل کرده اشارتاً باید به آن پرداخت، اما قبل از آن به تکرار متذکر باید شد که از کلمه انقلاب معنی و تعاریف مختلف و متعددی بعمل آمده و درحال حاضر مورد توافق اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان رشته علوم سیاسی – اجتماعی این است که:

« انقلاب به معنی سرنگونی و در نتیجه تغییر یک دولت یا رژیم سیاسی بوسیله یک جنبش اجتماعی، بگونه ای غیر معمول، خارج از چارچوب قوانین موجود و غالباً همراه با خشونت است. »

می پردازیم به نوشته آقای سدید:

۱- « در صفحه اول پراگراف سوم ... آمده است که درستی و نادرستی یک مساله یا موضوع، یا یک عمل بستگی به آن دارد که چه کسانی به چه شکل و درک ... زمانی از آن موضوع یا آن عمل بهره می برند، یا اینکه برداشت و علم شان از علل و نتایج و سود و زیان یک رویداد عمل چگونه است. »

محترم آقای هاشم سدید، این خلط مبحث است، زیرا بدین ترتیب هیچ وقت هیچ کس نباید بگوید که خوب چیست و بد کدام است، قهر و خشونت چیست؟ تالیف و مسالمت چیست؟ یعنی به زعم آقای سدید هر کس به زعم خود هرچه تعبیر و برداشت کرد همان درست است. در حالیکه چنین نیست، مسایلی که به زندگی جمعیت های کسیری از انسانها در یک کشور و به زندگی همه در سطح جهان بشری تعلق میگیرد از دیدگاه حقوقی گفته شده میتواند که کدام مسایل خوبند و کدام بد. مثلاً تجاوز از سوی یک فرد یا گروه زورمند به حق یک طفل، یک زن و یک انسان، یا یک جمعیت از نظر همه بد و زشت بوده و قابل باز پرس و مجازات شناخته می شود و دفاع از آزادی دیموکراسی و هر نوع امداد به انسان های نیازمند از دید کل موضوعی خوب و چیز مثبت است، به همین لحاظ از سوی دولت ها و نهاد های بین الملل قوانینی بوجود آمده که مرز های خوب و بد را از هم مشخص نموده اند که مهمترینش همانا اعلامیه جهانی دفاع از حقوق بشر است که رسماً از سوی اکثر مردم و دول جهان پذیرفته شده است. اینکه چقدر قابل تطبیق و اجرا است جای بحث آن اینجا نیست.

۲ - آقای سید هاشم سدید می‌فرماید: «حضور نیروهای خارجی در کشور ما را برخی از هموطنان ما تائید میکنند، درحالی‌که خیلی‌ها مخالف آن هستند.»

محترم آقای سدید شما این احصائیه را از کجا بدست آورده اید که خیلی‌ها مخالف موجودیت نیروهای بین‌المللی هستند و فقط برخی طرفدار، آنها اند. اگر بقول شما خیلی‌ها مخالف نیروهای خارجی می‌بودند، منطقاً باید همانطوری که در دوران تجاوز دولت شوروی در افغانستان از هر منطقه کشور مردم علیه روسها و پیروان داخلی‌شان به پا خاسته به مقاومت همه‌جانبه پرداختند، امروز هم باید چنین مقاومتی را از خود نشان میدادند، پس چرا امروز در برابر نیروهای امریکائی و متحدان آن به غیر از طالبان، مردم دیگر از مناطق دیگر کشور به جنگ و جهاد برخاسته‌اند، معلوم است که احصائیه شما درست نیست و تا جائیکه دیده میشود زن و مرد سرگرم کار و زندگی خود هستند و میلیونها شاگرد بیشتر از هر وقت دیگر به مکتب و فاکولته مشغول فرا گرفتن درس اند و از ترس طالبان موجودیت نیروهای بین‌المللی را یک غنیمت و به خیر خود میدانند.

۳ - آقای سدید می‌فرماید «طالب، حکمتیار و بن‌لادن روزی در نظر امریکائی‌ها قهرمان و مجاهد و... بودند.»

محترم آقای سدید آیا شما فرق آن روزها و این روزها را نمیدانید؟ و تفاوتی در رویدادهای آن وقت در منطقه و حالا را نمی‌بینید؟ در آنوقت دولت امریکا، دولت‌های غربی و دیگر متحدان‌شان در سراسر جهان دولت شوروی را حریف و مخالف جهانی خود میدانستند و لشکر کشی شوروی را در افغانستان براساس برنامه حزب کمونیست شوروی تسخیر و اشغال گام‌بگام جهان میدیدند. بنأ آنها به خود حق میدادند که از هر فرد و هر نیروی چه مرتجع و چه مترقی در مبارزه علیه نیروهای شوروی در افغانستان استفاده نمایند و امروز که دیگر دولتی بنام شوروی و با برنامه کمونیستی تسخیر جهان وجود ندارد خلاف زمان اشغال افغانستان، طالب، حکمتیار و بن‌لادن به عنوان تروریزم علیه امریکا و غربی‌ها قرار گرفته‌اند، واضحتست که منطق دفاع از منافع خود، حکم میکند که علیه متحدان دیروز خود چون بن‌لادن، طالبان و حکمتیار امروز بجنگند.

۴ - «بگفته آقای سدید انقلاب فرانسه با همه پیامدهای خشونت بارش ... یک جهش یا یک حرکت پسندیده و معقول بود.» محترم آقای سدید انقلاب فرانسه باوجود دست آورد هایش ولی کشتار لوی شانزده و خانمش ماری انتوانت از نظر مردم فرانسه و همه اصلاح طلبان جهان یک عمل خشونت وحشیانه بوده و با درک این مساله چند سال قبل هزاران نفر فرانسوی در پلاس کانکوردر پاریس جمع شده این عمل را محکوم نموده و اظهار ندامت کردند. بدین ترتیب آیا موضع شما را از چنان عمل خشونت بار «یک جهش و حرکت پسندیده و معقول بحساب آورد و یا موضع افراد آگاه و دانشمند امروز فرانسه را که نه تنها آن انقلاب را بخاطر قتل وحشیانه لوی شانزده و خانمش محکوم میکنند بلکه وحشیانه تر این را میدانند که انقلابی‌ها حکم اعدام هزاران رفقای انقلابی خود را نیز صادر و آنها را بیرحمانه بوسیله گوتین به قتل رسانده‌اند.

۵ - آقای سدید می‌فرماید: «تغییر تاریخ به دو شکل عاید میشود: یکی از راه اصلاح و دیگر از راه انقلاب...»

«بلی تا حال کلاً از دو روشی که شما متذکر شده اید مردم جهان استفاده نموده‌اند، اما باید عناصر آگاه و روشنفکرانی مثل من و شما بدانند و بگویند که کدام روش معقول و انسانی است؟؟؟»

• از طریق خشونت انقلابی

• یا اصلاحات و مبارزات آرام و مسالمت آمیز؟

شیوه‌های مبارزات مسالمت آمیز در همه جا میتواند بکار رود و نتایج مثبت هم به بار آورد. مثلاً انقلاب فرانسه؟ یا انقلاب انگلستان؟ چه انگلستان اصلاح طلب از طریق مبارزات سیاسی مسالمت جویانه و آرام توانستند زودتر از فرانسه به آزادی و پیشرفت‌های اقتصادی نایل آیند، اما مردم فرانسه با انقلاب خشونت بار خود نتوانستند از انگلستان پیشی گیرند.

۶ - آقای سدید در صفحه دوم گفته است: «اگر شاه و اشراف و کلیسا یک سر جوئی هم به مردم اعتنا میکردند و مردم را در زمره انسان به حساب می‌آوردند و در صدد آسایش حد اقل آنها بر می‌آمدند و فاصله‌های طبقاتی شرم آور را می‌زدودند شاید امروز کلمه بنام انقلاب فرانسه در فرهنگ‌های سیاسی جهان وجود نمی‌داشت.»

محترم آقای سدید در مورد کلمه «اگر» طوریکه شما از آن استفاده نموده اید، فرانسوی ها یک ضرب المثلی دارند که میگویند با کلمه «اگر» میتوان پاریس را هم داخل یک بوتل نمود.

محترم آقای سدید شما میدانید که این همه دست آورد های محیرالعقول امروزی انسانی در زمینه های گوناگون چیزی نیست که در آنوقت از آن هایی که شما نام برده اید، در اثر دل سوزی و یا عقلانیت به وجود می آمد، نقش زمان هم بسیار مهم است انسان زمان زیادی را به دشواری و مشقت پشت سر گذاشته تا از مرحله ساختن ابزار سنگی و تیر و کمان به مرحله ابزار ابتدائی شکار و تولید زراعتی دست یافته و همین طور برده داری و دوران فئودالیزم در اروپا زمان زیادی را در برگرفته تا انسان بکار و بار تجارت پرداخته و از تجارت به صنعت و به عصر انفورماتیک و کامپیوتر نایل گردیده و معلوم نیست که صد سال بعد انسان بکجا خواهد رسید؟

۷ - آقای سدید می فرمایند: «داؤد خان مرحوم، اگر شاه واقعاً در فکر مردم و در فکر کشور می بود و روز گذرانی نمیکرد، شاید هیچگاه به فکر تغییر نظام نمی افتاد. تمام سیاست مداران کشور های دور و بر ما با اشتیاق و تلاش در صدد آبادی و رشد و ترقی و اعتلا و نیرومندی کشور شان بودند و شاه نه...؟»

محترم آقای سدید چگونه دریافته اید که داؤد خان دلسوز تر از شاه نسبت به مردم و کشور بوده، اگر داؤد خان دست به کودتا زد به خاطر آن نبوده که دلش به حال مردم فقیر افغانستان سوخته باشد، ده سال در بیکاری و خانه نشینی دلش برای قدرت از دست رفته می تپیده که بالاخره قسم قران و حرف وفا داری به شاه را زیر پا زده متوسل به کودتا شده است، او چه کارهای در ظرف پنج سال رژیم کودتایی خود انجام داده که در مقایسه با پنج سال کار زمان اخیر محمد ظاهر شاه بیشتر و بهتر بوده باشد؟

اگر در دوران محمد ظاهر شاه کاری در افغانستان به مقایسه کشور ایران و پاکستان انجام نیافته علتش این بوده که ایران عواید سرشاری از مدرک فروش نفت و گاز در اختیار داشته، که سالانه دست کم به ده پانزده میلیارد دالر میرسید و از این بابت توجه غرب هم در آنجا بیشتر بود، اگر پاکستان را مطرح نمایند آن کشور حامی قدرتمندی چون دولت برتانیه کبیر را با خود داشته و همچنان به خاطر شمولیت آن کشور در پیمان نظامی «سنتو» کمک های دولت امریکا را با خود داشته است، اما بفرومائید، حساب دهید کشور ما چقدر عواید داخلی و خارجی داشته که درست بکار انداخته نشده باشد و شاه یا خانواده اش آن را به حسابات شخصی شان مثل دیگر زمام داران به بانک های خارج انتقال داده باشند؟ محمد ظاهر شاه در دوران تبعید به ایتالیا جای برای خوابیدن و نانی برای خوردن خود و فامیلش نداشت ماهوار چند پولی پادشاه عربستان سعودی برایش میفرستاد، بعضی پسرانش در کانادا و جاهای دیگر مانند سائر مهاجرین زندگی میکردند.

۸ - آقای سدید می فرمایند: «وجود و حضور چپ در کشور ما، در هر کشوری در جهان، عوامل ضروری خود را داشته و دارد. کسانی که این عوامل را در بطن جامعه نمی بینند، ضجه های پر درد مردم گرسنه وزیر دست و پاله شده را نمی شنوند، به نظر من خدا باید در حق شان لطف کند و چشم و گوش شان را باز نماید!»

محترم آقای سدید! آیا به زعم شما وجدان آگاه و احساس دل سوزی نسبت به مردم فقیر فقط در گرو وجدان چپی ها بوده است؟ آقای سدید توده ها در همه جا خواهان زندگی بخور و نمیر خود و خواهان آرامش هستند در عین حال تابع احساس خود هستند تا استوار بر عقلانیت، به همین لحاظ دین و مذهب که به احساس شان تبدیل شده است، آن را نمیتوان با منطق تبلیغ از ذهن شان زدود و برچید، توده های انسانی انقلابی هم نیستند، انقلابی کسانی اند، که تشنه قدرت اند، به همین خاطر وقتی از قدرت دور می مانند و یا در حدی که دارند قانع نمی باشند، دست به کودتا و انقلاب میزنند، یعنی با تبلیغات عوام فریبا نه، به مردم وعده بهشت برین را بروی زمین میدهند و بدین ترتیب احساس توده ها را بر می انگیزند ولی آنگاه که خون ها جاری شد و انقلاب انجام یافت و رهبران انقلاب به قدرت تکیه زدند آن همه وعده ها و اهدافی که قبل از انقلاب تعیین شده بود به طاق نسیان گذاشته میشود و حفظ انقلاب یا حفظ قدرت هدف اصلی میشود.

این را در انقلاب ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب چین و انقلاب ۱۳۵۷ ایران به خوبی دیده می‌توانید، گذشته از آن تا جائیکه دیده و شنیده میشود بخشی از پرچمی ها و خلقی ها پس از فروپاشی دولت شوروی سابق و سقوط حکومت داکتر نجیب الله دریافتند و اعتراف میکنند که در اثر کودتای ۷ ثور و لشکر کشی شوروی در افغانستان اشتباه و خیانت زیادی در کشور و در حق مردم آن صورت گرفته است، اما اکنون شما با منطق آن سالهای که «حزب دیموکراتیک خلق» به اساس فلسفه مارکسیست – لنینیست فرا گرفته از حزب کمونیست شوروی تبلیغ میکردند و زمینه را برای انقلاب خود در افغانستان آماده مینمودند، تکیه کرده می‌فرمائید:

که گویا حضور چپی ها و عملکرد آنها را بنابر ضرورت جامعه دید، نه بر آمد آنها را محصول تبلیغات و اقدامات دولت شوروی و چین. اگر این منطق درست باشد پس پای این سؤال پیش کشیده میشود که بعد از سقوط نظام شوروی و تغییرات در چین، چرا حال چپی ها به آن اندازه فعال نیستند و یا به سخن دیگر چه شده که انقلابی های چپ و راست دینی مذهبی افغانستان زیر سقف ولسی جرگه با دشمنان انقلاب خود یکجا در کنار هم نشسته اند، آیا گلیم فقر و استبداد برچیده شده و دنیا گل و گزار شده و یا چون مار ها و خرس های قطبی به سوراخ ها و زیر برف در خواب زمستانی رفته اند؟

من در همین حد بسنده میکنم تا بیش از این باعث درد سر خوانندگان محترم نشوم. پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و قلم بدست شناخته شده افغانستان را مطالعه کنند، می‌توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.



پاسخ به «توصیف فوسیل شده انقلاب»

[barez_naym_taosif_fousil_shodae_engelaab.pdf](#)